

اصغر شهبازی^۱

چکیده

مقوله فعل مرکب در زبان فارسی، از دیرباز تاکنون مورد توجه دستورنویسان و زبان‌شناسان بوده و اغلب این پژوهشگران درباره‌اش بحث کرده و کوشیده‌اند تا ملاک‌های مناسبی برای شناخت آن از فعل ساده ارائه‌دهند. از آنجا که با همه این تلاش‌ها، مقوله فعل مرکب همچنان از مباحث مبهم دستور زبان فارسی به‌نظر می‌رسد، نگارنده کوشیده‌است تا در این مقاله، با تکیه بر اصول دستور توصیفی و ساختگرایبی و با مروری بر مطالعات صورت‌گرفته (سنتی و جدید)، مجدداً این موضوع را مورد بررسی قرار دهد. شواهد مورد نیاز برای این پژوهش از کتاب‌های درسی و دانشگاهی زبان فارسی معیار امروز (گونه نوشتاری) استخراج شده‌اند و افعال مرکب به‌دست‌آمده از حجم نمونه (هزار صفحه)، طبقه‌بندی و توصیف شده‌اند. از این جامعه آماری، قریب به هزار و دویست و سی فعل به‌دست‌آمده که از این تعداد، دویست و پنجاه و سه فعل، مرکب است. این افعال بر اساس دو فرایند ترکیب و انضمام بررسی و تفکیک شده‌اند. در فرایند ترکیب، بیشترین بسامد از آن اسم و همکرد «کردن» است. همچنین در این مقاله، نشان داده شده‌است که در زبان فارسی به دلیل ساختار ترکیبی زبان، گویشوران به سمت افعال ترکیبی، به جای افعال ساده، گرایش بیشتری دارند؛ به این معنی که در زبان فارسی به جای استفاده از صورت ساده افعال، مانند سرخیدن، طلبیدن و... صورت‌های مرکب سرخ‌شدن و طلب‌کردن استعمال می‌شود و در این افعال، عنصر فعلی دقیقاً معادل با یک علامت مصدری (یدن) است. بنابراین، وجود فعل مرکب در زبان فارسی انکارناپذیر است. در این مقاله، همچنین برای شناخت افعال مرکب در زبان فارسی، پنج معیار آوایی، سازه‌ای، نحوی، معنایی و ساختاری پیشنهاد شده‌است.

کلیدواژه‌ها: دستور زبان فارسی، ساختمان فعل، فعل مرکب، ترکیب، انضمام

^۱ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران. asgharshahbazi88@gmail.com

درباره فعل مرکب در زبان فارسی، تقریباً دو دیدگاه وجود دارد: دیدگاه نخست از آن کسانی است که به وجود فعل مرکب در زبان فارسی اذعان داشته و کوشیده‌اند درباره آن و راه‌های شناسایی‌اش بحث کنند. این افراد معتقدند گویشوران زبان فارسی بیشتر تمایل دارند از افعال مرکب استفاده کنند تا از افعال ساده؛ به عبارت دیگر، فارسی‌زبانان به جای صرفه‌جویی در محور افقی (استفاده از افعال ساده) در محور عمودی صرفه‌جویی می‌کنند و برای مفاهیم تازه، همان کلمات موجود در حافظه را ترکیب می‌کنند و افعال مرکب می‌سازند. این امر، ریشه در گذشته دارد و سیر تحول زبان فارسی، از پهلوی تا دری و از دری تا به امروز نشان می‌دهد که این زبان به دلیل داشتن ساختار ترکیبی، به ترکیب‌گرایی بیشتری دارد و فارسی‌زبانان، بسیاری از افعال ساده، اما دشوار را ترک و به جای آن از افعال ترکیبی استفاده کرده‌اند (صادقی، ۱۳۷۲: ۲۴۵).

در مقابل، گروه دیگری که بیشتر زبان‌شناس هستند، معتقدند تعداد افعال مرکب در زبان فارسی بسیار محدود است و نباید به این موضوع خیلی دامن زد؛ به‌ویژه آن‌که می‌دانیم افعال مرکب، زایایی چندانی ندارند. از این گروه برخی مانند وحیدیان کامیار، وجود فعل مرکب در زبان فارسی را بسیار محدود می‌دانند (وحیدیان کامیار، ۱۳۵۰: ۲۶۷-۲۶۴).

از آن‌جا که این موضوع با همه اهمیت‌تی که دارد، همچنان مبهم و پیچیده می‌نماید، نگارنده کوشیده است تا با مروری بر مطالعات صورت‌گرفته در این باره، مجدداً موضوع را طرح کند و به بازشناخت تحلیلی فعل مرکب پردازد و راه‌های مناسبی برای شناخت آن از فعل ساده ارائه نماید.

ادبیات و پیشینه پژوهش

۱- فعل مرکب در دستورهای سنتی

منظور از دستور سنتی، دستور زبانی است که از دانش زبان‌شناسی متأثر نیست و در آن، غالباً گونه‌های مختلف زبان فارسی در هم آمیخته و به زبان‌شناسی هم‌زمانی توجه نشده و اغلب نویسندگان این دستورها کوشیده‌اند تا راه‌حلهایی تجویزی برای مباحث دستوری ارائه کنند. از این گروه، قدیمی‌ترین فردی که درباره فعل مرکب نظری ارائه کرده، ابن‌مهنا، دانشمند مشهور زمان تیمور است. او در کتاب «حلیه‌الانسان و حلیه‌اللسان» (دستور برای سه زبان فارسی، ترکی و مغولی)، بعد از این‌که افعال فارسی را به چند گروه تقسیم کرده، درباره فعل مرکب می‌نویسد: «افعالی هستند که از دو جزء ترکیب یافته‌اند؛ جزء اول آن‌ها ثابت و جزء دوم، قابل تعریف با فعل «کرد» یا یکی از مشتقات آن است؛ مانند نماز کرد، پنهان کرد.» (ابن مهنا، ۱۳۱۸ه.ق: ۳۷)

پس از وی، حاج کریم‌خان کرمانی (۱۳۰۴: ۹۶) در کتاب صرف و نحو فارسی از فعل مرکب با عنوان «فعل غیرمتصرفه» نام می‌برد و می‌نویسد: «آن که اصل کلمه جامد است و تصاریف ذاتی ندارند و استقامت جویند به افعال مطلقه که از پی آن درآورند و تصرف در آن افعال کنند، نه در آن کلمه جامد؛ مانند خوب شد، خوب می‌شود.»

همایون‌فرخ (۱۳۳۸: ۵۲۴-۵۲۲) در دستور جامع زبان فارسی می‌نویسد: «افعال معین فرعی، افعالی هستند که با کلمات دیگر ترکیب می‌شوند و فعلی تازه از آن‌ها بنا می‌شود. بعضی، این افعال را غیرمنصرف نامیده‌اند؛ زیرا قسمت اصلی آن‌ها، یعنی هسته این ترکیب، صرف نمی‌شود؛ چون نماز کردن، نماز خواندن، کنار آمدن، دست زدن، زمین خوردن، دست کشیدن. زبان فارسی با افعالی که از ساختن و ترکیب با این فعل‌های معین پیدا می‌شود، بسیار توسعه پیدامی‌کند و بیان مفاهیم بسیار سهل می‌گردد؛ بدون آن که کلمات غریب دیگری که به گوش غیرآشنا و غیرمأنوس باشد، استعمال شود.»

در همین جا اشاره می‌شود که عیب اصلی نظر همایون‌فرخ، آمیختن افعال مرکب ترکیبی با افعال مرکب انضمامی است؛ چنان‌که «نماز خواندن» را در کنار «دست کشیدن» قرار داده‌است.

خیام‌پور (۱۳۸۲: ۶۹) در این رابطه می‌نویسد: «فعل مرکب، فعلی است متشکل از فعل بسیط با یک پیشاوند، یا از یک اسم با فعلی که در حکم پساوند است. و به عبارت دیگر، فعلی است متشکل از دو لفظ، اما دارای یک مفهوم؛ مثال برای قسم اول: دررفت، بازرفت، فرورفت، درخواست، برخاست، برنشست؛ مثال برای قسم دوم: طلب کرد، جنگ کرد، رنگ کرد، بوکرد، قهر کرد، اتفاق افتاد، سرما خورد، زمین خورد، رخ داد. چنان‌که ملاحظه می‌شود هر یک از مثال‌های قسم دوم، دارای دو لفظ است که دومی از آن‌ها به منزله پساوند است برای ساخت فعل، ولی این دو لفظ یک مفهوم بیش ندارند؛ زیرا مفهوم هر لفظ جداگانه منظور نیست و به همین جهت است که معانی این گونه افعال، اغلب در بعضی زبان‌ها با فعل‌های بسیطی افاده می‌شود؛ مانند نگاه کردن در فارسی که معادل نظر، در عربی و regarder در فرانسوی است.»

به نظر نگارنده، خیام‌پور اولین کسی است که متوجه شده صفت در ساختمان فعل مرکب کاربرد وسیعی ندارد و این مطلب را در کتاب خود و مثال‌هایی که آورده، به خوبی نشان داده‌است.

فرشیدورد (۱۳۴۸: ۱۲۹) نیز در این باره می‌نویسد: «فعل مرکب آن را می‌دانیم که مصدرش با صفت یا قید یا اسم یا کلمه دیگر ترکیب شده باشد؛ مانند پاک کردن، دیر آمدن، غذا خوردن.» در این جا هم اشاره می‌شود که با ملاک‌های زبان‌شناختی، هیچ یک از افعالی که فرشیدورد برشمرده‌است، فعل مرکب نیستند.

نقد مطالعات سنتی و نوین درباره فعل مرکب در زبان فارسی

خانلری (۱۳۷۳: ۱۷۸-۱۷۶) هم درباره فعل مرکب می‌نویسد: «دسته‌ای از افعال فارسی هستند که از ترکیب یک اسم یا صفت با یک فعل پدید آمده‌اند، اما از مجموع کلمات آن تنها یک معنی برمی‌آید، مانند شتاب کردن (شتافتن)، پرسش کردن (پرسیدن)، گزین کردن (گزیدن)، رنجه داشتن (رنجیدن).»

نظر خانلری درباره فعل مرکب و این که از مجموع کلمات سازنده فعل مرکب، یک معنا برمی‌آید و این که برخی از افعال مرکب، معادل یک فعل ساده در زبان فارسی‌اند، بعدها مورد توجه بسیاری از دستورنویسان قرار گرفته‌است.

شفائی (۱۳۶۳: ۲۱۸-۲۱۷) در کتاب مبانی علمی دستور زبان فارسی می‌نویسد: «آن چه به نام افعال مرکب فارسی نامیده می‌شود، شامل کلیه افعالی است که حداقل از دو جزء اصلی تشکیل یافته‌اند: جزء اسمی و فعل کمکی. بخش اعظم این افعال می‌توانند هم در حال مجانبت اجزا و هم در حال غیرمجانبت به کار روند: سوارشدن: سوار اتوبوس شدن، حرف زدن: حرف حسابی زدن؛ اما پاره‌ای نیز هستند که در حال مجانبت به کاررفته و تفکیک نمی‌شوند: حل کردن، حل شدن، کنارزدن، کناررفتن.» وی افعال مرکب حقیقی را دسته دوم می‌داند و دسته اول را، که رابطه انسجامشان تضعیف شده، افعال ترکیبی می‌نامد (همان).

شریعت (۱۳۷۵: ۹۹-۹۶) در تعریف فعل مرکب، فعلی را که بیش از یک جزء داشته باشد، فعل مرکب نامیده‌است؛ مانند بازی کردن، قانع کردن، برداشتن.

او فعل مرکب را از نظر جزء غیرفعلی به اشکال زیر بررسی کرده‌است:

الف) اگر جزء اول مصدری، اسم باشد و جزء دوم آن یک فعل متعدی، اگر جزء اول، مفعول جزء دوم باشد، فعل ساده است؛ مانند اتومبیل راندن؛ در غیر این صورت، فعل مرکب است؛ مثل گوش کردن، دست زدن، چانه زدن، سوگند خوردن، زمین خوردن، سرکشیدن. در این موارد، اگر جزء فعلی یک مصدر، لازم باشد، در صورتی که جزء اول، فاعل جمله باشد، آن دو جزء را جدای از همدیگر حساب می‌کنیم؛ مانند جواب آمدن، نامه رسیدن؛ اما اگر جزء اول، فاعل جمله نباشد، فعل مرکب است؛ چون باز آمدن، راه افتادن

ب) اگر جزء اول مصدری صفت باشد، آن مصدر همیشه مرکب است: قانع کردن،

خوش بودن، بیدار کردن، بلند کردن

ج) اگر جزء اول مصدری قید باشد، آن مصدر ساده است: تند رفتن، آهسته گفتن

د) اگر جزء اول مصدری پیشوند باشد، آن فعل پیشوندی است: برخاستن،

پیش آمدن

ه) گاهی مصدر مرکب، از سه جزء تشکیل می‌شود: به کار بردن، از دست دادن

و) گاهی مصدر بیش از سه جزء است: درصدد برآمدن

ز) گاهی جزء اول مصدر مرکب، بن ماضی یا مضارع است: گیرکردن(همان).

مروری بر این تحلیل‌ها نشان می‌دهد که اغلب دست‌نویسان سنتی، به وجود فعل مرکب در زبان فارسی اذعان داشته‌اند؛ اما عیب اصلی نظریات آن‌ها این است که ایشان ساخت‌های اصلی فعل مرکب را با ساخت‌های انضمامی (شبه‌مرکب) در هم آمیخته‌اند و مواردی مانند «غذا خوردن» و «تماز خواندن» را که از افعال مرکب انضمامی‌اند، در ردیف افعال مرکب اصلی قرار داده‌اند و یا به این نکته توجه نداشته‌اند که صفت در ساختمان فعل مرکب فارسی با توجه به محور جانشینی کاربرد وسیعی ندارد.

۲- فعل مرکب در دستورهای جدید

منظور از دستورهای جدید، کتاب‌های دستور زبانی است که نویسندگان آن‌ها، دستور را بخشی از دانش زبان‌شناسی می‌دانند و بر این باورند که در تدوین دستور یک زبان، باید بین دستور در زمانی و هم‌زمانی خط قاطعی کشید و آن‌گاه دستور را بر اساس توصیف ساختمان امروزی زبان نوشت؛ نه بر اساس توصیه و تجویز. از این گروه، مشکوه‌الدینی (۱۳۷۴: ۱۶۳-۱۵۸) درباره فعل مرکب می‌نویسد: «به‌طور کلی فعل از لحاظ عناصر سازنده آن، در سه دسته قرار می‌گیرد: فعل ساده، فعل پیشونددار، فعل مرکب. فعل مرکب از دو سازه نحوی تشکیل می‌شود: پایه و عنصر فعلی؛ مانند صلح کرده‌اند، دوست‌داشت، آتش می‌گیرد و... عنصر فعلی در فعل مرکب، یک فعل واژگانی است که از معنی اصلی تهی شده‌است و در بیشتر موارد به یک معنی دستوری، یعنی بیان به وقوع پیوستن عمل یا حالتی به کار می‌رود.»

و همچنین یادآور شده‌است که ساخت ترکیب نحوی (گروه اسمی + فعل متعددی) نیز به فعل مرکب شبیه است؛ مانند کتاب خواندن، کاغذ خریدن، خانه ساختن؛ اما در این موارد با حذف گروه اسمی، فعل باقی‌مانده در همان معنای اصلی است(همان) نگارنده در این جا و به‌صورت اجمالی اشاره می‌کند که نظر مشکوه‌الدینی از دقیق‌ترین نظریات درباره فعل مرکب است.

ارژنگ (۱۳۸۱: ۱۶۲-۱۵۳) نیز در این باره می‌نویسد: «فعل مرکب، فعلی است که از یک فعل هم‌کرد از قبیل کردن، شدن، دادن، زدن و... با یک اسم عام یا صفت یا قید ساخته شود: رنج کشیدن، زمین خوردن، بدآوردن.»

ارژنگ از اولین کسانی است که گسست‌پذیری فعل مرکب را امری طبیعی می‌داند و برای شناخت فعل مرکب راه‌هایی، مانند وجود تکیه در فعل مرکب، نبودن عنصر فعلی در معنای اصلی را پیشنهاد می‌دهد(همان)

نقد مطالعات سنتی و نوین درباره فعل مرکب در زبان فارسی

پس از وی باید از وحیدیان کامیار (۱۳۵۰: ۲۶۷-۲۶۴) یاد کرد که برای نخستین بار نظر متفاوتی ارائه کرد. به این صورت که ایشان ابتدا درکنگره تحقیقات ایرانی در مشهد اعلام کرد که «در زبان فارسی فعل مرکب نیست» و بعد هم وقتی در گروه مؤلفان کتب زبان فارسی دوره متوسطه قرار گرفت، این نظر را با اندکی جرح و تعدیل، وارد کتاب‌های درسی کرد. از آن تاریخ به بعد، مقالات و نقدهای گوناگونی درباره نظر ایشان ارائه شده است.

وی (۱۳۸۰: ۶۲-۵۸) درباره فعل مرکب می‌نویسد: «یک فعل ساده یا پیشوندی است که قبل از آن، یک یا چند تکواژ آمده و با آن ترکیب شده است: حاصل کرد، دریافت کرد، دل بست، گوش داد.» او گسست‌پذیری فعل مرکب را نشانه عدم ترکیب می‌داند و معتقد است: «اگر بتوان فعلی را با عناصری مانند علامت‌های جمع، یای نکره، علامت صفت تفضیلی، صفت و مضاف‌الیه، [آن هم از بیرون جمله] گسترش داد، آن فعل، فعل مرکب نیست.» (حق شناس و دیگران، ۱۳۸۰: ۶۸) ایشان حتی افعالی مانند بازی کردن، کار کردن را هم فعل مرکب نمی‌داند و معتقد است در جملاتی، مانند «علی کتاب داستان را مطالعه کرد» و «علی مطالعه کرد»، فعل در جمله اولی، مرکب و در جمله دوم ساده است.

نگارنده درباره نظر وحیدیان کامیار معتقد است در دستور توصیفی و ساختگرا، توصیف ساختمان دستوری زبان، به همان شکلی که هست، از شروط اصلی است؛ بنابراین وارد کردن عناصری از بیرون جمله به درون جمله، نقض غرض است و چارچوب مطالعه ساختگرایی و توصیفی زبان را نادیده می‌گیرد؛ وانگهی گسترش‌پذیری فعل مرکب نیز ملاک دقیقی برای شناسایی افعال مرکب نیست و در ادامه مقاله در این باره بحث می‌شود.

باطنی (۱۳۶۴: ۸۰-۷۸) نیز درباره افعال مرکب می‌نویسد: «یکی از خصوصیات زبان فارسی، داشتن افعال ترکیبی است که از اسم یا صفت یا عنصر دیگری به علاوه فعل ساخته می‌شوند. در زبان فارسی به جای ساختن فعل تازه با استفاده از صرف کلمه، عموماً ترکیب را به کار می‌برند: سرخ شدن به جای سرخیدن، بازی کردن به جای بازیدن، کتک زدن به جای کتکیدن. در این موارد، دو قسمت یک معنی واحد را القاء می‌کند؛ اما از نظر ساختار دستوری، دو جزءند و جزء اول را می‌توان گسترش داد و از نظر طبقه‌بندی دستوری، جزء اول و دوم متعلق به یک طبقه نیست.»

نگارنده معتقد است نظر باطنی نیز جای تأمل دارد. به این صورت که اگر منظور ایشان، افعال مرکبی باشد که به گونه‌ای گسترش یافته‌اند که دیگر نمی‌توان دو جزء را متعلق به یک طبقه دستوری دانست، ایرادی نیست؛ مانند «کار» در جمله «من این کار را کردم»، که «کار» دیگر متعلق به گروه فعلی (کردم) نیست؛ اما در جمله «او دست به کار مهمی زد»، «دست» با این که از گروه فعلی جدا شده است، باز هم متعلق به گروه فعلی است و آنچه این

توضیح را تأیید می‌کند، همان معنای واحدی است که از دو جزء برمی‌آید و «باطنی» خود نیز بدان اشاره کرده‌است.

کلباسی (۱۳۸۰: ۷۹-۷۲) هم تحلیل خود را از افعال مرکب این‌گونه ارائه می‌کند: «فعل مرکب به گروهی از افعال گفته می‌شود که علاوه بر عنصر فعلی، دارای عنصر غیرفعلی، به صورت یک کلمه و یا بیش از آن باشند؛ مانند کار کردن، ازدست رفتن، لب‌فرو بستن».

وی انواع فعل مرکب را از نظر عنصر غیرفعلی به اشکال زیر تقسیم‌بندی می‌کند:

الف) اسم / صفت + فعل: کار کردن، باز کردن، پاک کردن، دراز کشیدن

ب) اسم + صفت + فعل: ادامه پیدا کردن، پاپوش درست کردن

ج) حرف اضافه + اسم / ضمیر / صفت + فعل: ازدست دادن، به خود آمدن، به تنگ آمدن

د) اسم + پیشوند فعلی + فعل: کمر بستن، فریاد بر آوردن

ه) حرف اضافه + اسم / ضمیر + صفت + فعل: از سر باز کردن، از هم باز کردن

و) حرف اضافه + اسم / ضمیر + (حرف اضافه) + پیشوند فعلی + فعل: از پای درآمدن،

از کوره در رفتن، از راه به در شدن

ز) اسم + حرف اضافه + اسم / پیشوند فعلی + فعل: دل به دریا زدن، جان به در بردن

ح) کلمه مرکب / کلمه مشتق + فعل: پروبال زدن، سوء استفاده کردن (همان)

کلباسی برای شناسایی افعال مرکب معیارهای زیر را ارائه می‌دهند:

الف) در فعل مرکب، معنی تک‌تک عناصر ملاک نیست و قسمت فعلی در معنای

حقیقی نیست؛ به عبارت دیگر، قسمت فعلی با معنی اصلی فعل، وقتی به صورت بسیط به کار رود، یکی نیست.

ب) اگر عنصر فعلی یکی از قیود (بالا، پایین، پس، پیش، بیرون، درون، تو، جلو،

عقب، زیر، رو) باشد، فعل مرکب است.

ج) عنصر غیرفعلی در افعال مرکب، اسم معنی است.

د) کل ترکیب، معادل یک فعل بسیط است.

ه) گسترش‌پذیری این افعال طبیعی است. (همان)

نگارنده معتقد است تقسیم‌بندی کلباسی از فعل مرکب، یکی از بهترین

تقسیم‌بندی‌هایی است که در این سال‌ها ارائه شده‌است؛ با این توضیح که برخی از این

معیارهای شناسایی فعل مرکب، درباره همه افعال صدق نمی‌کند؛ مثلاً در بخش قید به علاوه

فعل ساده، وقتی فعل مرکب ساخته می‌شود که یک ترکیب کنایی ایجاد کند؛ مانند «عقب

افتادن» و در سایر موارد، ترکیب قید یا صفت با فعل ساده، نوعی فعل مرکب انضمامی می‌سازد

که حرف اضافه، از اول آن‌ها حذف شده است: بالا رفتن (به بالا رفتن) و

نقد مطالعات سنتی و نوین درباره فعل مرکب در زبان فارسی

دبیرمقدم (۱۳۷۶: ۴۶-۲) در مقاله‌ای مفصل به این مقوله پرداخته‌است و درباره فعل مرکب می‌نویسد: «فعل مرکب فارسی، حاصل دو فرایند عمده ترکیب و انضمام است که هر کدام زیرمجموعه‌هایی دارند. فعل‌های مرکب حاصل از فرایند ترکیب، عمدتاً از ترکیب یک عنصر غیرفعلی با یک عنصر فعلی، مطابق با فهرست زیر به‌دست می‌آیند:

الف) صفت و فعل کمکی: دلخور بودن، دلخور شدن، دلخور کردن

ب) اسم و فعل: دادزدن، دردگرفتن

ج) گروه حرف اضافه‌ای و فعل: به دنیا آمدن

د) قید و فعل: برانداختن، پس دادن

ه) اسم مفعول و فعل کمکی مجهول ساز: کشته شدن

افعال حاصل از فرایند انضمام به این گونه به‌دست می‌آیند که گروه حرف اضافه‌ای با ازدست دادن حرف اضافه و گروه مفعولی با ازدست دادن نشانه مفعول، به فعل منضم می‌شود. چنین اسمی، غیرارجاعی و فاقد حالت دستوری است؛ مثل «بستنی» در جمله «ما بستنی خوردیم». افعال مرکب حاصل از فرایند انضمام، لازم هستند و یک جفت غیرانضمامی دارند: امتحان دادن، امتحان را دادن.

دبیرمقدم هم مانند باطنی معتقد است آن دسته از سازه‌های غیرفعلی در فعل‌های مرکب که وابسته پذیرفته‌اند، دیگر غیرارجاعی نیستند و در نتیجه فعل، مرکب نیست: علی حسن را دعوت کرد. علی حسن را دعوت رسمی کرد.

این مطلب، چنان که قبلاً هم گفتیم، با شمّ زبانی فارسی زبانان مغایر است؛ زیرا گویشور دو جزء فعل مرکب را از لحاظ معنایی به‌عنوان یک واحد هم‌بسته توصیف و در ذهن مفهوم‌سازی می‌کند؛ حتی اگر در جمله‌ای بنا به ضرورت و یا سبک، دو سازه از لحاظ ساختاری گسسته‌باشند. شاهد بر این مطلب، استفاده از هم‌کرد واحد در هر دو حالت است و این که در پاسخ سؤال «علی برای حسن چه کرد؟» همه می‌گویند: «او را دعوت کرد.» (محمدابراهیمی و فرقانی‌فرد، ۱۳۸۷: ۲۰۸-۱۹۰)

درباره مقاله دبیرمقدم و بحث انضمام، برخی از پژوهشگران انتقاداتی را وارد کرده‌اند. طباطبائی (۱۳۸۴: ۲۷) می‌نویسد: «فعل «بستنی خوردن» لازم نیست که در واژگان (خواه ذهنی، خواه فرهنگ لغت) موجود باشد؛ زیرا هر فارسی‌زبانی می‌داند که همه موارد قابل خوردن می‌توانند مفعول خوردن واقع شوند: بستنی خوردن، میوه خوردن، گوشت خوردن و...؛ اما «تماشاکردن» واحدی است واژگانی و جایی را در واژگان اشغال می‌کند و در فرهنگ لغت می‌آید.»

درباره فعل مرکب در زبان فارسی، جدای از منابعی که در سطور گذشته به آن‌ها اشاره شد، پژوهش‌های دیگری نیز صورت گرفته‌است. البرزی ورکی (۱۳۷۷) در مقاله «نقدی بر مقاله فعل مرکب در زبان فارسی» بر برخی از استدلال‌های دبیرمقدم در خصوص افعال مرکب انضمامی توضیحاتی افزوده است. ژ

از آن‌جا که درباره فعل مرکب در زبان فارسی مقالات زیادی نوشته شده، اما هنوز این مبحث جمع‌بندی نشده، نگارنده کوشیده‌است تا در این مقاله با مروری بر آرا و نظریات دستورنویسان سنتی و جدید، تقسیم‌بندی جدیدتری برای فعل مرکب در زبان فارسی ارائه کند.

یافته‌های پژوهش

۱- نقد مطالعات سنتی و جدید درباره فعل مرکب

مروری بر نظریات دستورنویسان سنتی و جدید نشان می‌دهد که اغلب این پژوهشگران، وجود فعل مرکب در زبان فارسی را پذیرفته‌اند و کوشیده‌اند راه‌حلهایی برای شناخت فعل مرکب ارائه کنند. در این راستا، نگارنده پس از بررسی بخش‌هایی از متن کتاب‌های نوشته شده به گونه نوشتاری زبان فارسی معیار امروز و استخراج افعال مرکب، مطابق با دو فرایند ترکیب و انضمام، به این نتیجه رسید که وجود فعل مرکب در زبان فارسی، به دلیل داشتن ساختار ترکیبی، امری کاملاً طبیعی و مشهود است. افعال به‌دست آمده از مجموعه مورد مطالعه در چهار بخش زیر تفکیک و بررسی شده‌اند:

الف) فعل ساده: رفتن

ب) فعل پیشوندی: برداشتن

ج) فعل مرکب: نجات دادن، بالا کشیدن، دست برداشتن، فروگذار کردن، ادامه پیدا کردن، مورد بحث قرار دادن

د) عبارت‌های فعلی: از بین بردن، به یاد فنادادن، دست از پا خندان کردن

در این بررسی، افعال مرکب بر اساس نوع عنصر غیرفعلی و همکرد، مورد بررسی قرار گرفته‌اند. با این توضیح که فعل مرکب در فرایند ترکیب، فعلی است که از ترکیب اسم/ صفت/ قید یا بن فعل به اضافه یک عنصر فعلی (همکرد)، که از معنای اصلی و قاموسی خود تهی شده، ساخته می‌شود. فعل مرکب یک واحد واژگانی تشکیل می‌دهد و در این فرایند، همکرد فعل مرکب، تابع فرایند دستورشده‌گی، از یک فعل واژگانی، به یک فعل دستوری تبدیل می‌شود و مؤلفه‌های معنایی خود را از دست می‌دهد؛ مانند پیدا کردن، پدید آمدن، نجات دادن، کوتاه آمدن (نغزگوی کهن،

¹ lexical unit

نقد مطالعات سنتی و نوین درباره فعل مرکب در زبان فارسی

۱۳۸۷: ۷). برخی از این افعال، غیرقابل گسترش و فاقد متمم جمله‌واره‌ای‌اند؛ مثل «احضار کردن» و برخی از آن‌ها قابل گسترش‌اند و می‌توانند وابسته صفتی هسته اسم را به شکل قید، قیل از فعل بگیرند و آوردن متمم جمله‌واره‌ای پس از هسته اسمی یا فعل آن‌ها میسر است؛ مثال:

او به مردم ستم فراوانی کرد.

او به مردم فراوان ستم کرد.

او به مردم ستمی که هرگز فراموش نمی‌شود، کرد.

در این افعال، قسمت فعلی (همکرد) از معنای اصلی خود، تهی شده و معادل یک علامت مصدری (یدن) در تصریف فعل به کار می‌رود و دو قسمت با هم یک عمل یا حالت را نشان می‌دهند و یک واحد معنایی می‌سازند و بیشترین کارکرد معنایی از آن عنصر غیرفعلی است؛ مثال: جنگ کردن: جنگیدن، سر خوردن: سریدن، ناله کردن: نالیدن.

افعال مرکب ترکیبی را بر اساس تکواژهایی که قبل از عنصر فعلی می‌آید، می‌توان به نه قسم تقسیم کرد:

الف) اسم + فعل ساده: نجات دادن

ب) صفت/ قید + فعل ساده: بالا کشیدن، گرم گرفتن، کنار آمدن (ترکیبات کنایی)

ج) اسم + فعل پیشوندی: دست برداشتن، فریاد برآوردن

د) بن مضارع فعل پیشوندی + فعل ساده: فروگذار کردن، بازگو کردن (فعل مرکب پیشوندی)

ه) اسم + صفت + فعل ساده: ادامه پیدا کردن، پاپوش درست کردن

و) کلمه مرکب/ مشتق + فعل ساده: فداکاری کردن، سوءاستفاده کردن

ز) مضاف و مضاف‌الیه + فعل مرکب: مورد بحث قرار دادن، تحت فشار قرار دادن

ح) اسم (ساده یا مرکب) / صفت + فعل ساده: شیرین کاشتن، ترش کردن،

آب غوره گرفتن (گریه کردن)، خام کردن، کور خواندن، آب کردن (افعال مرکب عامیانه)

ط) اسم/ صفت + ضمیر متصل + فعل و شناسه: خوابش برد

در مورد افعال مرکب انضمامی، نگارنده معتقد است که افعال مرکب انضمامی، افعالی هستند که از فرایند انضمام به وجود می‌آیند. در فرایند انضمام، اسم پس از جدا شدن از تمام وابسته‌های خود، به فعل منضم می‌شود. اسمی که به فعل منضم می‌شود، فاقد هرگونه نشانه دستوری است و در واقع اسم جنس غیرارجاعی است؛ مثال:

او دارد غذا می‌خورد.

چون سرما خورده‌ای، نباید بستنی بخوری.

مهم‌ترین ویژگی‌های افعال مرکب انضمامی عبارت‌اند از:

الف) افعال مرکب انضمامی، لازم هستند.

ب) فعل مرکب انضمامی، همیشه یک جفت غیرانضمامی دارد: غذا خوردن، غذا را خوردن.
ج) در فعل انضمامی هر جزء به‌طور مجزاً معنای خاص خود را دارد.

د) اسم منضم شده در افعال انضمامی، غیرارجاعی و جنس است و در اغلب موارد مفعول صریح است؛ مانند «غذا خوردن»؛ اما گاهی متمم است: زندان افتادن و گاهی نهاد است: جواب آمدن.
ه) قسمت فعلی در افعال انضمامی، یک فعل متعدی است؛ حال آن‌که در فعل مرکب ترکیبی، عنصر فعلی هم می‌تواند لازم باشد و هم متعدی.

و) شکل مصدری فعل انضمامی را می‌توان قلب کرد، به‌گونه‌ای که صورت فعلی در آن مضاف شود؛ مانند بار بردن: بردن بار؛ درحالی‌که فعل مرکب ترکیبی را نمی‌توان این‌گونه جابه‌جا کرد: نجات‌دادن: دادن نجات.

ز) علاوه بر اسم، صفت هم گاهی به افعال «شدن» (گشتن/گردیدن)، «بودن»، «کردن» منضم می‌شود و فعل مرکب انضمامی می‌سازد: شاد شدن، ناراحت بودن، دلخور کردن. در این موارد، چون همکرد، معنای اصلی خود را (تغییر از حالتی به حالت دیگر) حفظ کرده و در محور جانشینی، می‌توان صفات مختلفی قرارداد؛ بنابراین ترکیب حاصل، فعل مرکب حقیقی نیست.
دربارۀ فرایند انضمام برخی معتقدند که چون مصدر این افعال، در واژگان یک زبان و فرهنگ‌ها مدخلی ندارد، پس افعال حاصل از این فرایند را باید افعال شبه مرکب نامید (طباطبائی، ۱۳۸۴: ۲۷). علاوه بر این، در مواردی که اسم به‌کاررفته در افعال مرکب انضمامی، مفعول باشد، با انضمام هم مفعول است؛ زیرا اصلاً مفعول احتیاجی به علامت مفعول ندارد و بدون آن هم می‌تواند به کار رود. بنابراین در فرایند انضمام، با توجه به محور جانشینی، فعل مرکب حقیقی ساخته نمی‌شود.

۲- ساختار افعال غیرساده مستخرج از مجموعه بررسی شده

در این مقاله پس از بررسی بخش‌هایی از متن کتاب‌های نوشته‌شده به‌گونه نوشتاری زبان فارسی معیار امروز، قریب به هزار و دویست و سی فعل به‌دست آمد. از این تعداد، دویست و پنجاه و سه فعل، مرکب است. این افعال بر اساس دو فرایند ترکیب و انضمام بررسی و تفکیک شده‌اند؛ اما در این مقاله، به‌دلیل اهمیت افعال مرکب ترکیبی، که در واقع افعال مرکب حقیقی‌اند، تنها این دسته از افعال بررسی شده‌اند. از آن‌جا که در افعال مرکب ترکیبی، افعالی که عنصر غیرفعلی‌شان اسم است، بسامد بالایی دارند، این افعال بر اساس نوع همکرد با دقت در جزئیات بررسی شده‌اند.

۲-۱- افعال مرکب ترکیبی

این افعال بر اساس نوع همکرد عبارت‌اند از:

۲-۱-۱- اسم + فعل ساده (همکرد گذرا)

اسم + کردن

گذرا: تهدید کردن، فراموش کردن، فراهم کردن، حراج کردن، اذیت کردن، هدایت کردن، جارو کردن؛

ناگذر: کوشش کردن، زندگی کردن، جنگ کردن، بازی کردن، سلام کردن، فرار کردن، طلوع کردن، شرکت کردن، دانلود کردن، آپلود کردن، ایمیل کردن، بلوتوث کردن، فاکس کردن، اسکن کردن، دلیت کردن، آپدیت کردن، کنسل کردن، برخورد کردن، بدگویی کردن، رفت و آمد کردن؛
اسم + گرفتن

گذرا: تحویل گرفتن، یاد گرفتن، قرض گرفتن، گواه گرفتن، غنیمت گرفتن، عاریه گرفتن؛
ناگذر: رونق گرفتن، آتش گرفتن، قرار گرفتن، دوش گرفتن، آتش گرفتن، درد گرفتن، پیشی گرفتن، انجام گرفتن؛

اسم + کشیدن
گذرا: آب کشیدن، اتو کشیدن، ماله کشیدن، یدک کشیدن، هرت کشیدن؛
ناگذر: خجالت کشیدن، زحمت کشیدن، زبانه کشیدن، رنج کشیدن، طول کشیدن، درد کشیدن، منت کشیدن، خمیازه کشیدن، دم کشیدن، ناز کشیدن، انتظار کشیدن؛

اسم + زدن
گذرا: گول زدن، صدازدن، دادزدن، شانه زدن، کتک زدن، آتش زدن، رنگ زدن، صابون زدن؛
ناگذر: چانه زدن، فریاد زدن، حرف زدن، حدس زدن، کلک زدن، بوق زدن، تلفن زدن، بی سیم زدن؛
اسم + داشتن
گذرا: دوست داشتن، نگاه داشتن؛

ناگذر: وجود داشتن، جریان داشتن، ادامه داشتن، هراس داشتن؛
اسم + دادن
گذرا: غسل دادن، انجام دادن، شرح دادن، ادامه دادن، عادت دادن، فریب دادن، عذاب دادن؛
ناگذر: روی دادن، مژده دادن، اهمیت دادن، دست دادن، مزه دادن، سوق دادن؛

اسم + خوردن
گذرا:

ناگذر: فریب خوردن، سوگند خوردن، غصه خوردن، سرما خوردن، غلت خوردن؛
اسم + یافتن: نجات یافتن، دست یافتن، رهایی یافتن، راه یافتن، تحقق یافتن، اطمینان یافتن؛

اسم + آوردن: پدید آوردن، پناه آوردن، حمله آوردن، تاب آوردن، هجوم آوردن؛
اسم + دیدن: خواب دیدن، صدمه دیدن، آسیب دیدن، مصلحت دیدن، داغ دیدن، صلاح دیدن؛

اسم + پوشیدن: چشم پوشیدن؛

اسم + انداختن: دست انداختن، نگاه انداختن؛

اسم + بردن: پناه بردن، گمان بردن، حمله بردن، پی بردن؛

اسم + بستن: عهد بستن، دل بستن، شرط بستن؛

اسم + گذاشتن: کنار گذاشتن، باقی گذاشتن، احترام گذاشتن، اثر گذاشتن، باقی گذاشتن،

محل گذاشتن، قرار گذاشتن؛

اسم + باختن: جان باختن؛

اسم + جستن: بهانه جستن، توسل جستن؛

اسم + دوختن: چشم دوختن، کیسه دوختن (برای کسی)؛

اسم + راندن: فرمان راندن، سخن راندن؛

اسم + ریختن: زبان ریختن، طرح ریختن؛

اسم + سپردن: دل سپردن، جان سپردن، سر سپردن؛

اسم + فرستادن: درود فرستادن؛

اسم + کندن: دل کندن، جان کندن؛

اسم + نهادن: دل نهادن، بنانهادن، گردن نهادن، قدم نهادن، گوش نهادن؛

اسم + یازیدن: دست یازیدن؛

اسم + گشودن: آتش گشودن؛

اسم + گزیدن: سکنی گزیدن، عزلت گزیدن؛

اسم + گسستن: پیمان گسستن؛

اسم + کوفتن: پای کوفتن؛

۲-۱-۲- اسم + فعل ساده (همکرد لازم)

اسم + آمدن: پدید آمدن، بند آمدن، فراهم آمدن؛

اسم + رفتن: لورفتن، هرزرفتن، سخن رفتن، آبرفتن، راه رفتن، سر رفتن؛

اسم + شدن: شروع شدن، عوض شدن، قبول شدن، مصرف شدن؛

اسم + ماندن: باقی ماندن، جاماندن، خواب ماندن؛

اسم + افتادن: گیر افتادن، اتفاق افتادن؛

اسم + تافتن: عنان تافتن، روی بر تافتن؛

اسم + ورزیدن: اصرار ورزیدن، امتناع ورزیدن، مهرورزیدن؛

ویژگی‌های این افعال

الف) در این افعال، عنصر فعلی، یک فعل واژگانی است که در اثر فرایند دستورشده‌گی به یک فعل دستوری تبدیل شده؛ یعنی از معنای اصلی خود تهی شده‌است و برای تصریف فعل و نشان‌دادن شخص، شمار و زمان فعل به کار می‌رود (طباطبائی، ۱۳۸۳: ۶۳-۵۹؛ نغزگوی کهن، همان).

ب) گسستن عنصر غیرفعلی از عنصر فعلی در برخی از افعال مرکب، طبیعی است؛ یعنی عناصری که در مفهوم فعل مرکب دخالت ندارند، در بین اجزاء صرفی و غیرصرفی فعل مرکب به صورت مضاف‌الیه، صفت، نشانه‌های جمع، ضمائر پیوسته و یای نکره وارد می‌شوند؛ اما این عناصر، علی‌رغم لانه‌گیری در میان اجزای فعل، تعلق و وابستگی به فعل ندارند و متعلق به جایگاه دیگری از جمله‌اند؛ مثال:

هیچ مسلمانی نیست که آرزوی آن سعادت را نکند: هیچ مسلمانی نیست که آن سعادت را آرزو نکند. «آن سعادت» مضاف‌الیه و متعلق به جایگاه مفعول است.
او ما را پندها داد: او ما را بسیار پند داد. «ها» متعلق به جایگاه قید است.
در راه وصول به هدف کوشش فراوان کرد: در راه وصول به هدف فراوان کوشش کرد. «فراوان» متعلق به جایگاه قید است.

ج) در این افعال، جزء فعلی همان نقشی را دارد که پسوند «یدن» در افعال ساده دارد: طلب کردن (طلبیدن)، جنگ کردن (جنگیدن)، ناله کردن (نالیدن)، سر خوردن (سردیدن).
د) بسیاری از این افعال، معادل یک فعل ساده‌اند: فریب‌دادن (فریفتن)، آویزان کردن (آویختن)، شتاب کردن (شتافتن)

ه) بسیاری از این افعال در زبان فارسی تحت تأثیر ترجمه به وجود آمده‌اند و صورت مرکب آن‌ها معادل یک فعل ساده در زبان‌های دیگر است: نگاه کرد: نظر: see؛ بازی کرد: یلعب: play؛ از طرف دیگر، بخش عمده‌ای از این افعال، با گسترش فناوری‌های نوین در زبان فارسی ساخته شده‌اند؛ از این قبیل‌اند: دانلود کردن، آپلود کردن، ایمیل کردن، بلوتوث کردن، فاکس کردن، اسکن کردن، دیلیت کردن، آبدیت کردن، کنسل کردن، چت‌زدن، اس‌ام‌اس‌زدن، تلفن‌زدن و

و) قسمت فعلی در این افعال هم می‌تواند گذرا باشد و هم ناگذر: نجات‌دادن، پدیدآمدن
ز) شکل مصدری این افعال را نمی‌توان به‌گونه‌ای قلب کرد که قسمت فعلی مضاف باشد:
ادامه‌دادن # دادن ادامه

ح) فعل مرکب، یک جفت غیرترکیبی (غیرمرکب) ندارد: هوا خوردن # هوا را خوردن؛ اما افعال انضمامی یک جفت غیرترکیبی دارند؛ مانند غذا خوردن: غذا را خوردن.

ط) همکرد «کردن» در معنی «انجام دادن» در معنی حقیقی است: من این کار را کردم.
 ی) همکرد «کردن» در معنی «تبدیل کردن» یک فعل ناقص است و جزء قبل از آن تمیز(مسند/ متمم فعل ناقص) است: تلاش زیاد او را انیشتین کرد؛ آسیابان گندم را آرد کرد.
 ک) گاهی در این افعال، عنصر غیرفعلی به گونه‌ای جدا می‌شود که دیگر نمی‌توان آن را متعلق به گروه فعلی دانست: اول دوش را بگیر و بعد صبحانه بخور؛ من این حدس را می‌زدم.
 ل) شماری از این افعال، معنای کنایی یا عامیانه دارند: چشم‌پوشیدن، آب کردن(جنس‌ها را آب کرد).

م) فعل مرکب یک واحد معنایی است و معنای تک‌تک اجزا در آن مطرح نیست.
 ن) به جای عنصر غیرفعلی در این افعال، نمی‌توان هر واژه‌ای را قرار داد.
 س) در افعال مرکب گذرای این بخش، اگر قبل از عنصر فعلی، مفعول با «را» باشد، فعل، مرکب است: سیل شهرهای شمالی را تهدید می‌کند؛ مادر اتاق را جارو کرد.
 ع) در افعال ناگذرای این بخش، اگر قبل از عنصر فعلی یک گروه اسمی در نقش نهاد آمده باشد، حتماً فعل مرکب است: او دوش می‌گیرد؛ کودک در حیاط بازی می‌کند.
 ف) با اضافه کردن «را» در میان دو قسمت فعل مرکب(دوش را می‌گیرد/ بازی را می‌کند) معلوم می‌شود که ساختار این افعال، ترکیبی و مفعول‌رایی ندارند.

۲-۱-۲- صفت/ قید+ فعل ساده

در افعال به‌دست‌آمده با این ساختار، صفت با یک فعل ساده ترکیب شده و یک فعل مرکب ساخته‌است؛ با این توضیح که به‌کاررفتن صفت یا قید در ساختمان فعل مرکب به‌گونه‌ای که صفت، نقش تمیز(مسند/ مکمل فعل ناقص) نداشته‌باشد، بسیار کم است و افعالی از این گروه، مرکب محسوب شده‌اند که بیشتر حالت کنایی داشته‌اند؛ مانند کنارآمدن(با مشکلات)، بالاکشیدن(پول‌های کسی را)، کوتاه‌آمدن(از حرف)، پایین‌نیامدن(از حرف)، بالاگرفتن(اختلافات)، گرم‌گرفتن(دیگری را)، بدآوردن، کنارگذاشتن(ترک کردن)، عقب‌افتادن(عقب‌ماندن)، کم‌آوردن(نیرو و مقاومت نداشتن)، ترش‌کردن(عصبانی‌شدن)، زیرگرفتن(فردی را با ماشین)، سخت‌گرفتن(اعمال فشار)، مشکوک‌زدن(مشکوک به نظر رسیدن)، بلندکردن(از جای برداشتن و زد دیدن).

ویژگی‌های این افعال

الف اغلب صفاتی که با فعل‌های «شدن»، «بودن» و «کردن» هم‌نشین شده‌اند، فعل مرکب نیستند؛ مثلاً مصادر «ناراحت شدن»، «ناراحت بودن» و «ناراحت کردن» فعل مرکب نیستند؛ زیرا اغلب صفات را به جای «ناراحت» می‌توان جانشین کرد و با افعال «شدن، بودن و کردن» به‌کاربرد. **ب** افعال «گشتن، گردیدن و شدن» در اصل معنای صیورت یا تغییر از حالتی به حالت دیگر دارند و وقتی هم با صفت همراه می‌شوند، اغلب همین معنا را حفظ می‌کنند و به همین دلیل این‌گونه افعال، فعل مرکب نیستند.

ج فعل «بودن» حالت ایستایی و پایداری یک وضعیت را می‌رساند و هنگامی که با صفت همراه می‌شود، همین معنی را حفظ می‌کند؛ بنابراین «خسته بودن»، «دلخور بودن» و «نگران بودن» فعل مرکب نیستند.

د مصدر «کردن» در معانی «نمودن، گردانیدن و ساختن» وقتی با یک صفت به کار رود، تغییر حالت را می‌رساند و فعل مرکب نمی‌سازد؛ او من را ناراحت کرد.

ه کارکرد معنایی فعل‌های «شدن» و «کردن» یکسان است؛ اما کارکرد دستوری آن‌ها متفاوت است؛ زیرا «شدن» ناگذر است و «کردن» گذرا است؛ هوا خنک شد؛ باران هوا را خنک کرد.

و در مواردی که از هم‌نشینی یک صفت و فعل «کردن»، معنایی غیرترکیبی حاصل شود، نتیجه آن فعل مرکب است: «بلندکردن» به معنی «بر طول چیزی افزودن»، فعل مرکب نیست؛ اما «بلند کردن» به معنای «از جا برداشتن»، فعل مرکب است؛ زیرا «کردن» با هم معنای خود «نمودن، گردانیدن و ساختن» جانشین نمی‌شود و به جای «بلند» هم نمی‌توان هر صفتی را قرار داد.

ز شماری از افعال این گروه در زبان محاوره کاربرد دارند: شیرین‌کاشتن، کورخواندن، ترش کردن (عصبانی شدن).

ح اگر جزء غیرفعلی در این افعال، یکی از قیود جهت (بالا، پایین، پیش، پس، زیر، رو، جلو، عقب، درون، بیرون، نزدیک، دور) باشد، در بیشتر موارد فعل، مرکب انضمامی است؛ یعنی قید با از دست دادن حرف اضافه، به فعل منضم شده و عنصر غیرفعلی، نقش متممی (قیدی) دارد؛ او با عجله پیش رفت (به پیش رفت)؛ اما اگر از ترکیب این قیود و فعل ساده، یک ترکیب کنایی ساخته شود، فعل مرکب است: پس انداختن (سقط جنین)، بالا گرفتن (اختلافات)

ط در مواردی هم بدون وجود معنای کنایی از ترکیب صفت و فعل ساده، فعل مرکب به‌وجود می‌آید: دیرکردن، درازکشیدن، باز گذاشتن، بلندکردن.

ی) در این موارد می‌توان از ترکیب نهاد یا مفعول به اضافه مسند و فعل اسنادی «است»، یک جمله سه جزئی اسنادی ساخت: من او را آگاه کردم(او آگاه است).

۲-۱-۳- اسم + فعل پیشوندی: دست برداشتن، فریاد برآوردن.

۲-۱-۴- بن مضارع فعل پیشوندی + فعل ساده: فروگذار کردن، بازگو کردن (فعل مرکب پیشوندی).

۲-۱-۵- اسم + صفت + فعل ساده: ادامه پیدا کردن، پاپوش درست کردن.

۲-۱-۶- کلمه مرکب / مشتق + فعل ساده: پروبال زدن، سوءاستفاده کردن.

۲-۱-۷- مضاف و مضاف‌الیه + فعل مرکب: مورد بحث قرار دادن، تحت فشار قرار دادن.

۲-۱-۸- افعال مرکب عامیانه ساخته شده از اسم(ساده یا مرکب) / صفت + فعل ساده: شیرین کاشتن، ترش کردن، آب غوره گرفتن، خام کردن، کور خواندن، آب کردن.

۲-۱-۹- افعال ناگذر یک شخصه: اسم / صفت + ضمیر متصل + فعل و شناسه

این افعال در جمله چنین ساختاری دارند: گروه اسمی + اسم / صفت + ضمیر متصل + فعل و شناسه: کودک خوابش برد. از آنجا که شکل مصدری این افعال در گونه گفتاری زبان فارسی معیار کاربرد دارد، می‌توان این افعال را در زیرمجموعه افعال مرکب گنجانده؛ مثال: خوش آمد؟ (خوش آمدن نداره) بدت نیاد؟ (بد آمدن نداره). وحیدیان کامیار و عمرانی این افعال را ذیل جمله‌های استثنایی(جمله با فعل یک‌شناسه) قرار داده‌اند؛ اما در توضیح، آن‌ها را از جمله‌های غیرشخصی دانسته‌اند(وحیدیان کامیار و عمرانی، ۱۳۹۸: ۲۶).

ویژگی‌های این افعال

الف) حضور ضمیر متصل در این افعال، اجباری است و حذف آن، جمله را غیر دستوری می‌کند.

ب) ضمیر متصل را نمی‌توان به ضمیر جدا تبدیل کرد؛ اما شکل جدای آن را می‌توان در اول

جمله آورد: من خوابم برد.

ج) شناسه این افعال همیشه ثابت و سوم شخص مفرد است. از این رو به این افعال، افعال

یک‌شخصه می‌گویند: من حیغم آمد/ او حیفش آمد.

نقد مطالعات سنتی و نوین درباره فعل مرکب در زبان فارسی

د) ساختار این جملات به ساختار اضافه گسسته بسیار شبیه است: بچه خوابش می‌آید: بچه پدرش می‌آید (اضافه گسسته: پدر بچه).

ه) این افعال صورت مجهول و امری ندارند.

و) ضمیر متصل در این افعال، کار شناسه را در افعال عادی انجام می‌دهد.

ز) قسمت فعلی این افعال، در زمان‌های مختلف صرف می‌شود: خوابش برد، دارد خوابش می‌برد، شاید خوابش برده باشد و... .

ح) گروه اسمی ابتدای این جمله‌ها با ضمیر متصل مطابقت دارد؛ نه با شناسه فعل. به همین دلیل، شناسه در این افعال، نوعی شناسه صوری است.

ط) خانلری به مرکب بودن این افعال اعتقاد دارد؛ اما بعضی از پژوهشگران (دبیرمقدم، ۱۳۷۶: ۴۶-۲؛ فرشیدورد، ۱۳۷۵: ۱۴۰-۱۳۹) به ساده بودنشان.

۲-۱-۱۰- عبارات فعلی یا افعال گروهی

این افعال به دو گروه تقسیم می‌شوند: گروه اول افعالی هستند که عنصر غیرفعلی‌شان از یک حرف اضافه و یک اسم/ ضمیر ساخته شده و عنصر فعلی‌شان، یک فعل ساده یا پیشوندی یا مرکب است؛ مانند از یاد بردن، از کوره در رفتن، از پای درآمدن، از دست دادن، از هم باز کردن، از سر باز کردن، از یاد بردن (از یاد رفتن)، به خاطر آوردن (به خاطر آمدن)، به حرکت در آوردن (به حرکت درآمدن)، از جا در آوردن (از جا درآمدن)، به شک انداختن (به شک افتادن)، به خواب کردن (به خواب رفتن)، از رونق انداختن (از رونق افتادن)، از یاد بردن (از یاد رفتن)، به باد دادن (به باد رفتن)، به کشتن دادن، به گردن گرفتن، از حال رفتن، به دنیا آمدن، به وجود آوردن، از پای در آوردن، در صدد برآمدن، از میدان به در کردن. گروه دوم افعالی هستند که در آن‌ها گروهی از کلمات در کنار هم قرار می‌گیرند و مفهوم واحدی را که عمدتاً کنایی است، القاء می‌کنند: دست و پای خود را جمع کردن، دست از پا خطا نکردن، دست به عصا راه رفتن، خود را به کوچه علی چپ زدن، خود را به موش مردگی زدن، روی در نقاب خاک کشیدن، دل به دریا زدن، ابرو در هم کشیدن، هوای کسی را داشتن، داغ کسی را تازه کردن، دهان کسی را بستن، دل کسی را سوزاندن، پای حرف خود ایستادن، اشتهای کسی را کور کردن؛ وانگهی برخی از این افعال گذرا و برخی ناگذر هستند و گذرا یا ناگذرا بودن آنها را به وسیله فعلی که در آنها به کار رفته است، می‌توان تعیین کرد.

معیارهای شناسایی افعال مرکب حقیقی

الف) معیار آوایی: فعل مرکب در حالت مصدری دارای یک تکیه (مکث بالقوه در هجای آخر) است.

ب) معیار سازه‌ای (صرفی): معمولاً افعالی مرکب‌اند که عنصر غیرفعلی‌شان، اسم باشد و صفت و قید در ساختمان فعل مرکب (به جز موارد ذکرشده)، کم‌تر به کار می‌روند.

ج) معیار نحوی: یعنی عنصر غیرفعلی در فعل مرکب، نباید نقش دستوری آشکاری داشته باشد.

د) معیار معنایی: در فعل مرکب، قسمت فعلی (همکرد) از معنای حقیقی (ماوضع‌له، پرکاربردترین معنا) تهی شده و به مثابه یک علامت مصدری (یدن)، فعل را صرف می‌کند؛ مانند همکرد «کردن» در «طلب کردن»، که دقیقاً معادل «یدن» است در «طلبیدن».

ه) معیار ساختاری و توصیفی: فعل مرکب را باید در جمله بررسی کرد و جمله را آن‌گونه که هست، ملاک قرارداد.

۲-۱-۱۱- افعال مرکب انضمامی (شبه مرکب)

افعالی هستند که در طی فرایندی به نام «انضمام»، ساخته می‌شوند. به این شیوه که مثلاً «اسم» پس از جداشدن از تمام وابسته‌های خود، به فعل منضم می‌شود و ساختی شبیه فعل مرکب به وجود می‌آورد؛ مانند غذا خوردن و بستنی خوردن در جملات زیر:

او دارد غذا می‌خورد. چون سرما خورده‌ای، نباید بستنی بخوری.

در این افعال، اسمی که به فعل منضم می‌شود، فاقد هرگونه نشانه دستوری است و درواقع اسم جنس غیرارجاعی است.

ویژگی‌های افعال انضمامی

الف) افعال انضمامی، اگر مرکب محسوب شوند، همواره ناگذرند.

ب) فعل مرکب انضمامی، همیشه یک جفت غیرانضمامی دارد (غذا خوردن، غذا را خوردن).

ج) در فعل انضمامی، هر جزء به‌طور مجزاً معنای خاص خود را دارد.

د) اسم منضم‌شده در افعال انضمامی، غیرارجاعی و جنس است و گاهی مفعول صریح است؛ مانند «غذا» در «غذا خوردن». گاهی متمم است؛ مثل «زندان» در «زندان افتادن» و گاهی نهاد؛ چون «جواب» در «جواب آمدن».

ه) قسمت فعلی در افعال انضمامی، یک فعل متعدی است؛ درحالی‌که در فعل مرکب ترکیبی، عنصر فعلی هم می‌تواند لازم باشد و هم متعدی.

نقد مطالعات سنتی و نوین درباره فعل مرکب در زبان فارسی

و) شکل مصدری فعل انضمامی را می‌توان قلب کرد؛ به گونه‌ای که صورت فعلی در آن مضاف شود؛ مانند بار بردن: بردن بار؛ اما فعل مرکب ترکیبی را نمی‌شود به این گونه جابه‌جا کرد.

ز) علاوه بر اسم، صفت هم گاهی به افعال «شدن» (گشتن / گردیدن)، «بودن»، «کردن» منضم می‌گردد و فعل مرکب انضمامی می‌سازد: شاد شدن، ناراحت بودن، دلخور کردن. در این موارد چون همکرد، معنای اصلی خود (تغییر از حالتی به حالت دیگر) را حفظ کرده‌است و در محور جانشینی، برخی از صفات را می‌توان قرارداد، پس حاصل ترکیب، فعل مرکب حقیقی نیست.

ح) در مورد فرایند انضمام، برخی معتقدند که چون مصدر این افعال، در واژگان یک زبان و در فرهنگ‌ها مدخلی ندارند، پس افعال حاصل از این فرایند را باید افعال شبه مرکب نامید (طباطبائی، ۱۳۸۴: ۲۷). علاوه بر این، در مواردی که اسم به کاررفته در افعال مرکب انضمامی، مفعول باشد، با انضمام هم مفعول است؛ زیرا اصلاً مفعول احتیاجی به علامت مفعول ندارد و بدون آن هم می‌تواند به کار رود. بنابراین، در فرایند انضمام، نظر به محور جانشینی، فعل مرکب حقیقی ساخته نمی‌شود.

۲-۱-۱۲- افعال پیشوندی

فعل پیشوندی، فعلی است که بن مضارع آن از یک پیشوند، به اضافه یک تکواژ آزاد معنادار ساخته شده باشد؛ مانند «بازگشتن» که بن مضارع آن «بازگرد» است. افعال پیشوندی بر اساس نوع پیشوند عبارت‌اند از:

باز: باز آمدن، بازگشتن، بازماندن (ناگذر)، باز آوردن، بازداشتن، بازگرداندن (گذرا)

بر: برخاستن، برگشتن (ناگذر)، برچیدن، برداشتن، برافراشتن، برانگیختن (گذرا)

در: درماندن، درگذشتن (ناگذر)، دریافتن، درآویختن (گذرا)

فرا: فرارسیدن، فرارفتن (ناگذر)، فراگرفتن، فراخواندن (گذرا)

فرو: فرورفتن، فروافتادن (ناگذر)، فروپاشیدن، فروبردن، فروخوردن (گذرا)

وا: واخوردن، وارفتن (ناگذر)، واگذاشتن، واداشتن (گذرا)

ور: ورفتن، ورآمدن، ورپردن (ناگذر)، ورفتن، ورکشیدن (گذرا)

وضعیت فعل بعد از گرفتن پیشوند در افعال پیشوندی

الف) فعل، بعد از گرفتن پیشوند، معنای جدید پیدا کند: چیدن (برچیدن)، گشتن (برگشتن)، رفت (فرورفت)

ب) پیشوند، همان معنای قبلی فعل را مؤکد کند: افراشتن (برافراشتن)، انگیختن (برانگیختن)

ج) پیشوند در افعال پیشوندی از معنای مستقل خود، تهی شده باشد.

پیشوندهای فعلی در افعال پیشوندی

پیشوندهای فعلی کلماتی هستند که در اصل، مفاهیم قیدی بیرون، درون، بالا، پایین، جلو، عقب و یا حرکت به این جهت‌ها را به مفهوم اصلی فعل می‌افزایند (به بیرون، به درون و...) و یا معنی فعل را تقویت می‌کنند؛ البته امروزه غالباً این پیشوندها با فعل ساده ترکیب شده و افعال جدیدی به وجود آورده‌اند که معنی آن‌ها با معنی مجموع پیشوند به‌علاوه فعل، یکی نیست و تنها پاره‌ای از این پیشوندها، استقلال معنایی خود را حفظ کرده‌اند و برای تقویت معنی اصلی فعل، قبل از آن درآمده‌اند.

پیشوندهای فعلی دراصل قید بوده‌اند؛ اما امروزه پاره‌ای از آن‌ها از نظر ظاهر و صورت با بعضی از حروف اضافه، که آن‌ها نیز دراصل قید بوده‌اند، شباهت دارند و به‌ندرت بعضی از آن‌ها به شکل قید به‌کار می‌روند. همهٔ پیشوندهایی که در زیر مورد بحث قرار می‌گیرند، لزوماً بارور نیستند. بحث دربارهٔ همهٔ آن‌ها به این سبب است که اولاً بعضی از آن‌ها استقلال دارند، ثانیاً آن دسته از این پیشوندها که از نظر معنایی مستقل نیستند، از نظر ظاهر قابل تفکیک‌اند؛ به‌ویژه که افعال آن‌ها در زبان معاصر در معنای دیگری استعمال می‌شوند.

«بر»: این پیشوند در اصل به معنی «بالا» بوده؛ ولی امروزه در اکثر افعال، این معنی را از دست داده و معنی مجموع پیشوند و فعل، چیزی جز حاصل معنی تک‌تک اجزاست: برداشتن، برخوردن، برانداختن، برچیدن، برآمدن، برگشتن، برافتادن، برخاستن، برآوردن. در پاره‌ای از موارد، «بر» برای تقویت معنی فعل به آن افزوده می‌شود: برگزیدن، برافراشتن، برافروختن، برآسودن، برآشفتن، برانگیختن، برخروشیدن، برگماشتن، برشمردن، بریستن. «بر» در زبان گفتار، بیشتر به‌صورت «ور» تلفظ می‌شود و در بعضی از مثال‌ها، صورتی که با «ور» استعمال می‌شود، با صورتی که با «بر» به‌کار می‌رود، تفاوت معنایی دارد؛ مثلاً «ورآمدن» به معنی «جداشدن» در مقابل «برآمدن» (کاری از دست کسی). و گاهی در مورد بعضی از مثال‌ها، تنها صورتی که با «ور» به‌کار می‌رود، بیشتر مستعمل است: ورشکستن، ورکشیدن

«در»: این پیشوند به معنی «درون» و «داخل» است و به فعل نیز این معنی را می‌افزاید؛ اما در بسیاری از افعال، معنی آن از بین رفته و مجموع پیشوند و فعل، فعل تازه‌ای به وجود آورده‌است: درافتادن، درماندن، درگرفتن، دریافتن، درگذشتن (مردن). در پاره‌ای از مثال‌ها، هنوز معنی «درون» حفظ شده‌است: درآمدن (از در)، درغلتیدن (به خون). در بعضی از افعال، «در» برای تقویت معنی فعل افزوده می‌شود: درنوردیدن، درآکندن، درآمیختن، درآویختن، درگذشتن (از خطای کسی)، درآوردن (به حرکت). «در» در بعضی از افعال، معنی «بیرون» یا «به بیرون» دارد. در این موارد «در» مخفّف «به در» به معنای به سوی در، به طرف در، به خارج است: دررفتن، درکردن، درآمدن (بیرون آمدن)، درآوردن

نقد مطالعات سنتی و نوین درباره فعل مرکب در زبان فارسی

«باز»: این پیشوند در اصل به معنی «درعقب»، «به سوی عقب» است؛ ولی امروزه علاوه بر این معنی، در معانی در جهت عکس، مجدداً، از نو نیز به کار می‌رود. علاوه بر آن، با پاره‌ای از افعال جوش می‌خورد و فعل جدیدی می‌سازد؛ اما در معنی در عقب، به سوی عقب، پس و در جهت عکس: بازگشتن، بازفرستادن، بازگرفتن، بازخواندن، بازآوردن، بازآمدن، بازگردانیدن، بازدادن؛ و در معنی مجدداً و از نو، در امثال بازگفتن، بازیافتن، بازداشتن و بازماندن و در اسم‌های بازجویی، بازدید و بازپرس که از افعال متروک بازجستن، بازدیدن و بازپرسیدن، گرفته شده‌اند، دیده می‌شود. «باز» در گفتار، غالباً به شکل «وا» تلفظ می‌شود و در پاره‌ای از موارد، افعالی که با «وا» به کار می‌روند، با افعالی که با «باز» استعمال می‌شوند، اختلاف معنایی دارند. معنی «وا» در پاره‌ای از مثال‌ها، در جهت عکس و مخالف است: وزدن، واکشیدن، وایستادن، وانداختن، واپچیدن، واتریدن، واجر تیدن، وخواندن و در اسم‌های واگیر، وخواست، وابسته، وامانده، واکنش. «باز» و «وا» در مصادر بازکردن و بازشدن صفت است؛ نه پیشوند فعلی.

«فرو»: معنی این پیشوند پایین و در پایین است و در مصادر فرورفتن، فرودادن، فروبردن، فروریختن، فروباریدن، فروفرستادن، فروچکیدن، این معنی حفظ شده است.

«فرا»: این پیشوند در اصل به معنی به پیش، به سوی جلو، در پیش بوده و امروزه فقط در مصادر فراگرفتن و فرارسیدن و در واژه «فراورده» باقی مانده و به کلی معنی خود را از دست داده است.

درباره «پس» و «پیش» هم باید گفت که این کلمات در اصل، اسم‌اند که استعمال قیدی نیز دارند و نمی‌توان در مصدری مانند پس رفتن، پس دادن، پیش آمدن، پیش بردن آن‌ها را پیشوند فعلی به شمار آورد؛ زیرا این افعال در حقیقت مخفف به پس رفتن، به پیش آمدن هستند. علاوه بر این، می‌توان کلمات پس و پیش را از قسمت فعلی‌شان جدا کرد: پشش دادم، پیشم آمد، پیش تر رفتن.

نتیجه‌گیری

در این مقاله، مقوله دستوری فعل مرکب در زبان فارسی، با تکیه بر اصول دستور توصیفی و ساختگرایایی بررسی شد. شواهد مورد نیاز از متون کتاب‌های درسی و دانشگاهی زبان فارسی معیار امروز (گونه نوشتاری) استخراج شده‌اند و افعال مرکب به دست آمده، بر اساس دو فرایند ترکیب و انضمام طبقه‌بندی و توصیف شده‌اند. از این حجم نمونه که حدود هزار صفحه از متن کتاب‌های درسی و دانشگاهی است، قریب به هزار و دویست و سی فعل به دست آمده است. از این تعداد، دویست و پنجاه و سه فعل، مرکب است. این افعال بر اساس دو فرایند ترکیب و انضمام بررسی و تفکیک شده‌اند. در فرایند ترکیب، بیشترین بسامد از آن اسم و همکرد «کردن» است؛ البته در

این مطالعه، افعال بر اساس عنصر غیرفعلی و همکرد و آن‌گاه در دو بخش همکرد گذار و ناگذر بررسی شده‌اند و دربارهٔ سایر افعال مرکب و همچنین افعال مرکب انضمامی و پیشوندی نیز بحث شده‌است و در نهایت نشان داده شده‌است که در زبان فارسی، به دلیل ساختار ترکیبی زبان، گویشوران به سمت افعال ترکیبی، به جای افعال ساده، گرایش بیشتری دارند؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت در زبان فارسی کنونی، بیش از سه هزار فعل مرکب وجود دارد که برخی از آن‌ها بر اثر ترجمه و رشد فناوری‌های جدید ساخته شده‌اند؛ مانند دانلود کردن و... و برخی از آن‌ها با توجه به ماهیت دستوری زبان فارسی به وجود آمده‌اند؛ به این معنی که در زبان فارسی به جای استفاده از صورت سادهٔ افعال، مانند سرخیدن، طلبیدن و... صورت‌های مرکب سرخ‌شدن و طلب‌کردن استعمال می‌شود و در این افعال، قسمت فعلی، مطابق با فرایند دستورشدگی از معنای اصلی خود تهی شده و به یک معنای دستوری، کار صرف فعل را انجام می‌دهد و تقریباً معادل علامت مصدری (یدن) است. بنابراین، وجود فعل مرکب در زبان فارسی، انکارناپذیر است و آن‌هایی که بحث عدم زیایی افعال مرکب را مطرح می‌کنند، نباید با انکار افعال مرکب به دنبال حل آن مشکل باشند؛ بلکه باید در جست‌وجوی راهی باشند که بتوان گرایش به سمت افعال ساده را ایجاد کرد. در این مقاله، همچنین برای شناخت افعال مرکب در زبان فارسی، پنج معیار آوایی، سازه‌ای، نحوی، معنایی و ساختاری پیشنهاد شده‌است.

منابع

الف) کتاب‌ها

- ابن مهنا، جمال الدین (۱۳۱۸ ه.ق). حلیه‌الانسان و حلیه‌اللسان. چاپ بمبئی.
- ارژنگ، غلامرضا (۱۳۸۱). دستور زبان فارسی امروز. تهران: قطره.
- باطنی، محمدرضا (۱۳۶۴). توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی. تهران: امیرکبیر.
- _____ (۱۳۸۵). پیرامون زبان و زبان‌شناسی (مجموعه مقالات). تهران: آگه.
- حق‌شناس، علی‌محمد و همکاران (۱۳۸۷). دستور زبان فارسی، ویژهٔ دوره‌های کاردانی و کارشناسی آموزش زبان و ادبیات فارسی تربیت معلم. تهران: انتشارات مدرسه.
- حق‌شناس، علی‌محمد و دیگران (۱۳۸۰). زبان فارسی ۲ (دوم متوسطه). تهران: سازمان چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.
- خیام‌پور، عبدالرسول (۱۳۸۲). دستور زبان فارسی. تبریز: ستوده.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۸۴). پژوهش‌های زبان‌شناختی فارسی (مجموعه مقالات). تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- شریعت، محمدجواد (۱۳۷۵). دستور زبان فارسی. تهران: اساطیر.
- شفائی، احمد (۱۳۶۱). مبانی علمی دستور زبان فارسی، تهران: نوین.
- طباطبائی، علاءالدین (۱۳۷۶). فعل بسیط فارسی و واژه‌سازی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۴). دستور مفصل امروز. تهران: سخن.
- _____ (۱۳۷۵). جمله و تحول آن در زبان فارسی. تهران: امیرکبیر.

نقد مطالعات سنتی و نوین درباره فعل مرکب در زبان فارسی

- _____ (۱۳۷۵). گفتارهایی درباره دستور زبان فارسی. تهران: امیرکبیر.
- کلباسی، ایران (۱۳۷۱). ساخت اشتقاقی واژه در زبان فارسی امروز. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی. مشکوه‌الدینی، مهدی (۱۳۷۴). دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- _____ (۱۳۸۶). دستور زبان فارسی: واژگان و پیوندهای ساختی. تهران: سمت.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۷۳). دستور زبان فارسی. تهران: توس.
- _____ (۱۳۶۵). تاریخ زبان فارسی، ج ۲. تهران: نشر نو.
- وحیدیان کامیار، تقی. (۱۳۷۰). حرف‌های تازه در ادب فارسی. اهواز: جهاد دانشگاهی.
- _____ و غلامرضا عمرانی (۱۳۹۸). دستور زبان فارسی ۱. تهران: سمت.
- (ب) مقالات
- اکبری شلدره‌ای، فریدون (۱۳۸۰). با فعل مرکب چه کنیم؟. مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی، ۱۵ (۵۸): ۶۲-۶۵.
- البرزی ورکی، پرویز (۱۳۷۷). نقدی بر مقاله فعل مرکب در زبان فارسی از دکتر محمد دبیرمقدم. مجله پژوهش، نشریه دانشکده زبان‌های خارجی دانشگاه تهران، ۵: ۸۹-۶۹.
- خزاعی‌فر، علی (؟؟؟؟؟؟). نگاهی به فعل مرکب از دیدگاه فرهنگ‌نویسی. نامه فرهنگستان، دوره هفتم، ۷: صفحات. دبیرمقدم، محمد (۱۳۷۶). فعل مرکب در زبان فارسی. مجله زبان‌شناسی، ۲ (۱ و ۲ پایب ۲۳ و ۲۴): ۴۴-۲.
- _____ (۱۳۶۷). ساخت‌های سببی در زبان فارسی. مجله زبان‌شناسی، ۵ (۱): ۶۷-۱۳.
- _____ (۱۳۶۴). مجهول در زبان فارسی. مجله زبان‌شناسی، ۲ (۱): ۴۶-۳۱.
- رحمانی خیابوی، صمد (۱۳۸۰). فعل مرکب در زبان فارسی. مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی، ۱۵ (۵۸): ۶۸-۶۶.
- زمردیان، رضا (۱۳۴۹). ساختمان فعل در زبان فارسی کنونی. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، ۳: ۵۵۴-۵۶۰.
- شقاقی، ویدا (۱۳۸۶). انضمام در زبان فارسی. مجله دستور، ۳ (ضمیمه نامه فرهنگستان): ۳-۳۹.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۴۹). تحول افعال بی‌قاعده زبان فارسی. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه مشهد، ۴ (۶): ۷۹۱-۸۰۱.
- _____ (۱۳۷۲). درباره فعل‌های جعلی در زبان فارسی. مجموعه مقالات سمینار زبان فارسی و زبان علم، زیر نظر علی کافی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.
- طباطبائی، علاء‌الدین (۱۳۸۴). فعل مرکب در زبان فارسی. نامه فرهنگستان، ۷ (۲/۲۶): ۳۴-۲۶.
- _____ (۱۳۸۳). حذف همکرد در واژه‌های مرکب فعلی. دستور، ۱ (ضمیمه نامه فرهنگستان): ۵۹-۶۳.
- عزتی‌پور، احمد (۱۳۸۳). نکته‌هایی از زبان فارسی. مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی، ۱۸ (۷۰): ۳۶-۳۰.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۷۳). ساختمان فعل مرکب در زبان فارسی. مجله آشنا، ۱۹.
- کریمی، علی (۱۳۸۶). گسترش‌پذیری افعال مرکب. مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی، ۲۱ (۸۳): ۵۳-۴۸.
- _____ (۱۳۷۹). ساختمان فعل مرکب. مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی، ۱۵ (۵۵): ۲۱-۲۳.
- متین، جلال. (۱۳۴۷). فعل مرکب به جای فعل بسیط. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه مشهد، ۲۴ (۴): ۴۱۰-۴۲۲.
- محمدابراهیمی، زینب و مرضیه فرقانی‌فرد (۱۳۸۷). فعل مرکب در زبان فارسی معیار. مجله دستور، ۴ (ضمیمه نامه فرهنگستان): ۱۹۰-۲۰۸.

ناتل خانلری، پرویز (۱۳۴۹) فعل‌های ناگذر. مجله سخن، ۲۰ (۱).
نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۸۷). بررسی فرایند دستورشده‌گی در فارسی جدید. مجله دستور، ۴ (ضمیمه نامه فرهنگستان): ۳-۲۴.
وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۵۱). در زبان فارسی فعل مرکب نیست. مجموعه سخنرانی‌های دومین کنگره تحقیقات ایرانی، ج اول، به اهتمام حمید زرین کوب، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد: ۲۶۸-۲۲۶.
_____ (۱۳۷۸). فعل مرکب. مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی، ۱۳ (۵): ۱۷-۱۵.

